

آیندهٔ مستضعفان در جهان بینی توحیدی

پایگاه و زیربنای یک ایدئولوژی مترقی ، جهان بینی مترقی است

ظاهر آ پرچم دموکراسی را بر افراشته‌اند و سنگ آزادی خواهی به سینه می‌کوبند ، نقش یک شهروند در جهت دادن به سیاستهای کشورش بقدری ناچیز است که به حساب و شمار نمی‌آید. آیا در چنین شرایطی بهتر نیست که پای پس کشیده ، امور عمومی و سیاسی را بدست فراموشی سپرده و از امکانات موجود تا آنجا که فرصت داریم لذت ببریم ؟ (۱)

راسل ، مطالب فوق را - به قول خودش -

سخن را با گفتاری از برتراند راسل آغاز می‌کنیم :

« من دنیا را روز بروز در وضعی وخیم‌تر می‌یابم. اما یک انسان تنها و ناتوان چه می‌تواند بکند؟ زندگی و مالکیت در اختیار گروهی محدودی است که در مورد صلح و جنگ اتخاذ تصمیم می‌کنند! فعالیتهای تولیدی و اقتصادی توسط کسانی که بر دولت یا این سازمانهای بزرگ حکومت می‌نمایند اداره میشود . حتی در کشورهایی که

۱- قدرت و فرد . ترجمه مهدی افشار ص ۳۸

از محتوای چندین نامه‌ای که از این‌و آن ، دریافت نموده استخراج کرده است. نویسندگان نامه‌ها افرادی هستند مستضعف که از میان اکثریت ملل جهان، فریادشان از دست «گروه معدودی» که تصمیم صلح و جنگ به دست آنهاست و سرنوشت تولید و اقتصاد و سیاست کشورها را بدست گرفته‌اند ، بلند است. این گروه معدود که : «حتی در کشورهای که ظاهراً پرچم دمو - کراسی برافراشته‌اند و سنک آزادی - خواهی به سینه می‌کوبند» ، برای شهروندان، در جهت دادن به سیاست کشور نقشی ناچیز یا در حد صفر، باقی گذاشته‌اند همان «مستکبرین» جهانند .

با اینها چه باید کرد ؟ پاسخ این سؤال که به طرح يك «ایدئولوژی» میانجامد، بستگی به نوع و فرم «جهان بینی» ما دارد. باید دید در جهان بینی، خود انسان را چگونه می‌شناسیم ؟ آیا انسان حاکم بر سرنوشت خویش است یا نه ؟ اگر انسان را حاکم بر سرنوشت خود ندانیم ، ایدئولوژی ما به این صورت شکل می‌گیرد که - بقول رابیل - بهتر است پای پس کشیده ، امور عمومی و سیاسی را به دست فراموشی سپرده ، از امکانات موجود تا آنجا که فرصت داریم ، لذت ببریم ؟ .

جهان بینی نادرست

درست نظیر آنچه حافظ می‌گوید :

شماره مسلسل ۵۲۸

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند
گر اندکی نه به وفق رضاست خرده‌مگیر
حافظ، در مصراع اول بیت فوق، از جهان بینی خود الهام می‌گیرد که : ما گرفتار يك سرنوشت از پیش ساخته هستیم و در مصراع دوم به طرح يك ایدئولوژی میرسد و نتیجه می‌گیرد که : خرده گیری نسبت به آنچه مطابق میل انسان نیست ، ممنوع است !

جهان بینی خیام نیز به همین نتیجه منتهی میشود . او می‌گوید :

روزی که گذشته است از او یاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن

حالی خوش باش و عمر بر باد مکن
بر حسب جهان بینی خیام ، گذشته و آینده ، معدوم است. برای امر معدوم ، زانوی غم در بغل گرفتن و اشک ریختن و آه و ناله و فغان و فریاد کردن ، کاری بیهوده است . از آنسو ، حال موجود است ، باید بر آنچه موجود است تکیه کرد .

باید خوش بود و دم را غنیمت شمرد . اینکه گذشته و آینده ، معدوم ، و حال ، موجود است ، جهان بینی خیام و اینکه نباید به فکر گذشته و آینده بود و باید حال را به خوشی و کامجویی گذراند ، ایدئولوژی اوست. تازه این «باید» و «نباید» هم نتیجه حاکمیت انسان در جهان بینی خیام نیست. بلکه نتیجه محکومیت انسان است چنانکه درباره میکساری خود می‌گوید :

من می خورم و هر آنکه او اهل بود
 می خوردن من به نزد او سهل بود
 می خوردن من حق زائل میدانست
 گرمی نخورم علم خدا جهل بود!
 در جهان بینی این متفکر شرقی و اشعری
 مذهب، خداوند از ازل میدانسته که وی
 شراب می نوشد و اکنون چاره ای جز
 نوشیدن شراب ندارد، زیرا اگر قادر به ترك
 نوشیدن شراب باشد، علم خداوند، تبدیل
 به جهل می شود و این هم غیر ممکن است.
 این جهان بینی غلط، ایدئولوژی خیاه را
 بدینگونه شکل میدهد که بدون داشتن
 آزادی، باید می گساری کرد!

جهان بینی مترقی

خواجہ نصیر الدین طوسی که يك متفکر
 شرقی و اسلامی و جعفری مذهب است برای
 منهدم کردن بنای ایدئولوژی خیام، به
 ویران کردن بنای جهان بینی او پرداخته،
 می گوید:

**علم ازلی علت عصیان بودن
 نزد فضلا ز غایت جهل بود**

خواجہ که از يك جهان بینی مترقی
 و شیمی برخوردار است، میخواهد بگوید:
 عصیان آدمی معلول علم ازلی خداوند
 نیست، بلکه معلول مقدماتی است که انسان
 در آنهایی دخالت نیست و بنا بر این مسؤلیت
 هم به گردن خود اوست. با این ترتیب خواجہ
 هم از جهان بینی خود به طرح يك ایدئولوژی

۱- قدرت و فرد ص ۳۸

می رسد که قطعاً با ایدئولوژی راسل و حافظ
 و خیام، مغایرت دارد. این ایدئولوژی،
 ایدئولوژی مبارزه و استقامت و تصمیم -
 گیری و آزاد پروری است.

در مورد راسل، این توضیح لازم است که:
 وی صد در صد هم معلوم نیست خود را اسیر
 چنین جهان بینی و ایدئولوژی تغذیری و
 خطرناک کرده باشد، زیرا همانطوری که
 اشاره کردیم، مطالب را از محتوای چندین
 نامه استخراج کرده است. مع الوصف در
 خورد دفاع هم نیست. زیرا در صورتی حق
 دفاع دارد که با قاطعیت، نویسندگان نامه ها
 را پاسخ بگوید و آنها را به میدان مبارزه
 بکشاند و سعی کند طرز فکر آنها را با عرضه
 کردن يك جهان بینی سالم و مترقی عوض
 کند و ایدئولوژی آنها را اصلاح نماید.
 حال آنکه می بینیم خود او هم «آیه یأس!»
 خوانده، چنین می گوید:

با سخگویی به يك چنین نامه هائی
 بسیار دشوار است... من ادعا
 نمی کنم که از درمان این دشواری
 و بیماری آگاهی دارم. اما تصور
 می کنم می بایست وجود این
 مشکل را کاملاً بازشناسی کرد و
 راههایی را برای نابود ساختن و
 از میان برداشتن بزرگی و فراخی
 دولتها جستجو نمود (۱)

جهان بینی توحیدی

حال میخواهیم بینیم در جهان بینی
 توحیدی، علت استضعاف انسان چیست و

کیست؟؟ آیا خداوند در رابطه اش با انسان طرفدار و پشتیبان مستکبرین است یا مستضعفین؟

بدیهی است که اگر گفته شود: علت استضعاف خداست، یعنی خداست که گروهی رامستکبر و گروهی رامستضعف آفریده، یا اینکه خداست که نظام زندگی اجتماعی را طوری شکل بخشیده که گروهی حاکم و گروهی محکوم، گروهی مستکبر و گروهی مستضعف باشند، جبر خواهد بود و در این صورت، باید از خرده گیری و چون و چرا کردن خودداری کرد و تسلیم بود. باید در چارچوبه چنین ایدئولوژی تخیلی، محکوم سرنوشت شوم خود بود و بار کشید و دم بر نیورد!

خوشبختانه در جهان بینی توحیدی، خداوند انسانها را بصورت گروه قلیل مستکبر، و گروه کثیر مستضعف نیافریده، بلکه انسان را انسان آفریده، با سرمایه ای عظیم از آگاهی ها و آزادی ها و مسؤولیت ها. این انسانها هستند که گاهی با میل خود در روابط اجتماعی از راه قسط و عدل که همان راه بهایبران است، معترف میشوند. گروهی جامه فقر عن می پوشند و توده های ناآگاه و ناتوان را دچار تب استضعاف می کنند. قرآن نمونه این انحراف را چنین یاد می کند:

ان فرعون عاقلی الارض و

۱- سوره قصص آیه ۴

جعل اهلها شیعا یتضعف
طائفة منهم یدبح ابنائهم
یتحیی نساءهم انه کان
من المفسدین (۱)

: فرعون در روی زمین برتری جست و مردم را گروه گروه کرد و طایفه ای از آنها را به دام استضعاف کشید. پسران آنها را سرمیبرد و دختران آنها را زنده می گذاشت و از مفسدان بود.

در جهان بینی توحیدی، خداوند در برابر گروه مستکبران و فرعونها و نمرودها و ابوجهلها و ابوسفیانها و دیگر طاغوتها، نقش تماشاگر ندارد، خواست او این نیست که «گلیم پخت» عده ای همیشه درخشان و فروزان باشد. آری او بار و پشتیبان مستضعفان است. او میخواهد برای مستضعفان امکاناتی فراهم کند که مستکبران را گوشمالی دهند و رهبری جهان را به دست گیرند و به وظائف الهی و انسانی خود بطور کامل و شایسته عمل نمایند. قرآن اعلام می کند:

و نریدان نعمن علی الذین
استضعفوا فی الارض و
نجعلهم آئمة و نجعلهم الوارثین
و تمکن لهم فی الارض و
نری فرعون و هامان و
و جنودهما منهم ما كانوا

۳۷ مکتب اسلام

شماره مسلسل ۵۳۰

یحذرون (۱)

اراده‌ها این است که بر مردمی که در روی زمین مستضعف شده‌اند، منت گذارده، آنها را پیشوا و وارث همه امکانات، گردانیم و به آنها در روی زمین تمکن و قدرت ببخشیم و از دست مستضعفین، چیزهایی را به فرعون و هامان و سپاهیانشان، نشان دهیم که از آن می‌ترسیدند.

برای تحقق بخشیدن به این وعده‌ها و نویدهاست که مادر موسی را در کف حمایت خاص خود می‌گیرد، تاموسی را در رحم خود پروراند و در موقع معینی طفل را به دنیا بیاورد و تا چند روزی او را شیر بدهد و سپس به دستور خداوند، او را به دریا بیفکند و فرعون و زنش او را از دریا بگیرند و بامهر و محبت، او را برای شیر بماندرش برگردانند. بدین ترتیب، موسی بوسیله خود فرعون نجات می‌یابد و زیر نظر خود او رشد میکند و سرانجام برای نجات مستضعفان قلم می‌کند و فرعون را سقوط میدهد. (۲)

در این جهان بینی، خداوند در موضع والای ضداستکبار قرار دارد. او نه تنها مستکبر پروری نمی‌کند، بلکه زمینه‌های بسیار مناسب و مساعدی فراهم می‌سازد تا مستضعفین به وسیله رهبری بیدار و انقلابی

چون حضرت موسی، به حرکت در آیند و مبارزاتی پیگیر و سردانه، دلیرانه و جسورانه، در پیش گیرند. تا بدست توانای خود، مستکبران را به کیفر اعمال زشت خود برسانند و قدرت و حکومت و رهبری را به دست گیرند.

در این جهان بینی، همانطوری که خداوند در برابر اجحافات مستکبران و محرومیت مستضعفان نقش تماشاگر ندارد مستضعفین نیز در برابر زمینه‌سازیهایی خداوند برای سرکوبی مستکبران نقش تماشاگر نمی‌توانند داشته باشند. زیرا دیدیم که: قرآن می‌گوید: **و فری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون:**

از دست مستضعفان، به فرعون و هامان و سپاهیانشان، چیزهایی نشان می‌دهیم که از آن می‌ترسیدند، این جهان بینی پایه و زیربنای ایدئولوژی ماست و به خواست خدا به شرح این ایدئولوژی خواهیم پرداخت.



۱- سوره قصص آیه ۵ و ۶

۲- تمام مطالب آیات ۷ تا ۳۳ سوره قصص، درباره مبارزات موسی با فرعون و هم‌پالکیهای مستکبر اوست.